

در این میان، تجربه ثابت کرده است که علاقه کودکان و نوجوانان به داستان و انیمیشن آنان از آن به مراتب بیشتر و عمیق‌تر از همین موارد، در بزرگسالان است.

نتیجه دیگر مطالعه داستان یا دیدن نمایش برای کودک یا نوجوان این است که درمی‌یابد وجود برخی ضعفها و کاستیها در وی، یا مشکلات در زندگی اش، تنها منحصر به شخص او نیست. بلکه کسانی دیگر هم هستند که با آن مسائل و مشکلات درگیرند. از این طریق نیز، املا اعتماد تزلزل یافته نسبت به خود و شایستگیهایش ترمیم و امید به زندگی در او، تقویت می‌شود؛ در ثانی، بسا که با توجه به روشهایی که آن قهرمان داستان، با توسل به آنها موانع را از سر راه خود برداشته است و نیز راه غلبه بر مشکلات خود را کشف کند. ضمن آنکه در همین گپ‌و‌گوها، ممکن است به برخی از استعدادهای و تواناییهای ناشناخته خود هم پی ببرد. در نتیجه، به جای احساس

پشت آن بپوشید و دنیایی بزرگ تر را تماشا کنید، و در این کلیش یریس شیرین، با سرعتی بیشتر، آماجگر پروا رویی با وسعت پیچیده دنیا و آخرت را کسب کند. مطالعه هنر داستان یا دیدن هر نمایش اصیل، باعث ایجاد شناختی هر چه عمیق‌تر از خود، دیگران و زندگی، برای مخاطب می‌شود. خواننده با مطالعه هر داستان، حوادث و بحرانهای روانی، عاطفی و فکری این زلال سیر می‌گذرانند یا با افراد و فرهنگهایی تازه آشنا می‌شود، که در زندگی روزمره خود چه‌بسا هرگز امکان قرار گرفتن در آن شرایط و کسب آن آگاهیها را نیابد. در همین حال، خواننده با علاقه‌مند شدن به یکی از قهرمانان داستان و رفتن ناخودآگاه در قالب وی، همراه با او شاد، غمگین، هیجان‌زده یا مضطرب می‌شود، و چنان احساس می‌کند که گویی آن ماجراها بر خود او واقع می‌شوند. در نتیجه، همراه با آن قهرمان، به عبرتها و دریافتهایی «شبه تجربی» دست می‌یابد، که در مواردی می‌تواند سبب ایجاد تحولهایی قابل توجه

۱. کمک به رشد و تکامل شخصیت مخاطب
رسیدن به این هدف بزرگ، نیاز به مقدمه‌هایی دارد، که مهم‌ترین آنها، به شرحی است که در پی می‌آید:

الف. عمق و گسترش بخشی به تجارب از زندگی
بچه‌ها به سبب عمر کوتاه محدودیت محیط زندگی و دایره عمل و اقدام، همچنین، ساختار ذهنی متفاوت خود زندگی و هستی را به گونه‌ای متفاوت با بزرگسالان می‌بینند و درک و احساس می‌کنند. محیط کوچکی که کودک را در بر گرفته، برای او بسیار بزرگ و اغلب پر از رمز است. او راهبهای کوتاه را طولانی می‌بیند، کوچه‌ها و محله‌های تنگ و باریک و کوچک را، وسیع و بزرگ می‌انگارد؛ و همه چیز را، در همان محیط بسته اطراف خود جستجو می‌کند. هر داستان، نمایش یا شعر هنر منانه، پنجره‌ای است به جهانی تازه و محیطی ناشناخته که کودک می‌تواند

مقدمه‌ای بر ادبیات کودکان نوجوان (۴)



سرخوردگی و احياناً آس پيشين، قدر خویش را بهتر بدانند و برای خود احترام قایل شود. این امر نیز به نوبه خود به کودک یا نوجوان اعتماد به نفسی خواهد داد که می تواند در زندگی آینده موجب کامیابیها و موفقیت های بسیار برای وی شود. و احساس عادت و رضایت او از زندگی را افزایش دهد.

ب. بیدارسازی و پرورش وجدان اخلاقی

کودکان، ذاتاً درستکار، صادق، باصفا، عادل و منصف اند. اما آموزشها و تربیتهای غلط، ممکن است باعث غفلت یا انحراف آنان از این موارد شود. آثار ادبی می توانند با طرح مناسب و جذاب ارزشهای اخلاقی و جلوه گر ساختن زیباییهای معنوی، گرایش هر چه بیشتر و عمیق تر به آنها، و در مقابل، نفرت از مظاهر شر و پلیدی راه در روان و ضمیر کودکان و نوجوانان، نهادینه کنند.

ج. کمک به رشد ذهنی

ادبیات از سه طریق می تواند به رشد ذهنی مخاطب کم سن و سال خود یاری برساند: از راه ارائه پاسخهای مناسب به پرسشهای او، از طریق دادن اطلاعات و معلومات تازه به وی. به وسیله طرح پرسشهای تازه در ذهنش. مجموعه این عوامل، بابهایی جدید از معرفت را به روی انسان می گشاید که ذهن را به بویایی و فعالیت هر چه بیشتر وامی دارد.

د. کمک به رشد عاطفی

هر کودک یا نوجوان، نیاز به آن دارد که دوست بدارد، دوست داشته شود. و مورد توجه، تحسین و تأیید دیگران قرار بگیرد (به عبارتی: احساس شایستگی کند). به همین سبب است که پیامبر (ص)، بر موضوع «محبت» و «احترام» به بیجه ها، پذیرش آنچه در حد توان آنهاست از ایشان، و صرف نظر کردن از چیزهایی که در توان آنان نیست، تأکید فرموده است. از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «کودکان را دوست بدارید، و نسبت به آنان، رثوف و مهربان باشید.»^(۱) از امام صادق نقل شده است که «روزی رسول اکرم، نماز ظهر را با مردم به جماعت می گذارد؛ و دو رکعت آخر را به سرعت و با حذف مستحبات برگزار کرد. پس از نماز از ایشان پرسیدند: یا رسول الله! آیا در نماز پیش آمدی شد؟

حضرت پرسید: مگر چه شده است؟ عرض کردند: دو رکعت آخر را به

سرعت ادا کردید!

فرمود: مگر صدای شیون و استغاثه کودک را نشنیدید؟^(۲)

از ام فضل، همسر عباس، عموی پیامبر، نقل شده، که گفته است: «روزی رسول اکرم حسین راه، که در آن هنگام شیرخوار بود، از من گرفت و در آغوش کشید. کودک، لباس پیامبر را تر کرد. من، طفل را چنان به شدت از پیامبر جدا کردم که گریان شد. حضرت به من فرمود: ای ام فضل! آرام! لباس مرا آب تطهیر می کنند. ولی چه چیز می تواند غبار کنورت و رنجش را از قلب فرزندم، حسین، برطرف سازد؟^(۳)

در حدیثی دیگر از پیامبر گرامی اسلام آمده است: «پدری که با چشم مهر و محبت به فرزند خود می نگرد و با این کار باعث شادی و سرور او می شود، اجر آزاد کردن یک برده را دارد.»^(۴)

رسول اکرم، هنگامی که از سفری بازمی گشت و در مسیر خود با کودکان مردم برخورد می کرد، به احترام آنان می ایستاد. سپس امر می فرمود کودکان را می آوردند و از زمین برمی داشتند و به آن حضرت می دادند.

رسول اکرم بعضی را در بغل می گرفت و برخی را بر پشت و دوش خود سوار می کرد، و به اصحاب خویش می فرمود: کودکان را بغل بگیرید و بر دوش خود بنشانید.^(۵)

پیامبر (ص)، همچنین، به کودکان احترام می گذاشت و برای آنان، در هر سن و سال که بودند، شخصیت قایل می شد؛ و چه در سخن و چه در عمل، دیگران را نیز به این کار دعوت می فرمود.

اینکه آن حضرت از پدران و مادران خواسته است که کاری را که کودک در حد توان اندک خود انجام می دهد از او بپذیرند و از آنچه که در توان وی نیست صرف نظر کنند، از جمله به این خاطر است که کودک در خود احساس توانایی و شایستگی کند؛ و به این باور برسد که در جریان زندگی روزمره خانوادگی و اجتماعی، از او نیز کاری برمی آید و منشأ اثری است. تأکید و اهتمام آن حضرت به قایل شدن احترام و شخصیت برای کودکان، در آن جامعه به شدت غیر متمن و عقب افتاده همچنین، به این خاطر بود که به بزرگترها بیاموزد که این موجودهای کوچک را به صرف کمی دانش و تجربه یا تواناییها و مهارتها، حقیر نشمارند و بی اهمیت تلقی نکنند.

در تاریخ آمده است که روزی رسول اکرم نشسته بود. حسن و حسین خردسال

وارد شدند. حضرت به احترام آنان از جا برخاست و به انتظار ایستاد. کودکان در راه رفتن ضعیف بودند. لحظاتی چند طول کشید و نرسیدند. رسول اکرم به استقبال آنان، به طرفشان پیش رفت و...^(۶) آنسین مالک گفته است: رسول اکرم در رهگذری، چند کودک خردسال برخورد

کودکان، ذاتاً درستکار، صادق، باصفا، عادل و منصف اند.

اما آموزشها و تربیتهای غلط، ممکن است باعث غفلت یا انحراف آنان از این موارد شود. آثار ادبی می توانند با طرح مناسب و جذاب ارزشهای اخلاقی و جلوه گر ساختن زیباییهای معنوی، گرایش هر چه بیشتر و عمیق تر به آنها، و در مقابل، نفرت از مظاهر شر و پلیدی راه، در روان و ضمیر کودکان و نوجوانان، نهادینه کنند.

کرد. به آنها سلام کرد و طعامشان داد.^(۷) امام صادق (ع) از آن حضرت نقل کرده است که می فرمود: پنج چیز است که تا لحظه مرگ ترکشان نمی کنم. یکی از آنها، سلام کردن به کودکان است. در انجام این اعمال مراقبت می کنم، تا بعد از من.

به صورت سنتی بین مسلمانان بماند، و به آن عمل کنند^(۸).
 کوتاه سخن آنکه، ادبیات کودکان و نوجوانان، باید با ارائه آثاری با این مضامین، به سهم خود به این نیاز مخاطبانش، پاسخ مقتضی بدهد. بویژه باید توجه داشت که هر چه سن مخاطب کمتر باشد این

خداوند هستی را زیبا و شکوهمند آفریده است. در واقع، هستی و طبیعت، جلوه‌ای کوچک از تجلی جمال و جلال خداوندی است. او، همچونین، طبیعت را یکی از نشانه‌های (آیات) مهم، در جهت شناخت خود، برای انسان قرار داده است. درک عظمت و زیباییهای موجود در طبیعت، یکی از راههای جذب به آفریدگار است.

موضوع، اهمیتی بیشتر می‌یابد. در این ارتباط، داستانهایی که در آنها محیطهای گرم خانوادگی همراه با روابط سالم و صمیمانه بین اعضای آنها مطرح می‌شود و کودک قهرمان داستان، با غلبه بر مشکلات، تواناییها و شایستگیهای واقعی

خود را به ظهور می‌رساند و توجه و احترام دیگران را به خود جلب می‌کند می‌تواند نقشی مؤثر ایفا کنند.
 جز این، هنر و ادبیات اصیل، حق در صورت عام خود منجر به تلطیف عواطف و احساسات، مخاطب می‌شود. رقت قلب، صفای روح، خیرخواهی، دوست داشتن دیگران، سعه صدر و گذشت، از جمله پیامدهای ارزشمند این امر است؛ که این نیز، به خودی خود، باعث پرورش حس مذهبی و گرایش شخص به خدا می‌شود.

۵- ارزشهای نیاز جمال دوستی

یکی از کوششهای عالی از پیش نهاده شده، در وجود انسان، گرایش به «جمال» است. در تعریف جمال گفته شده است: هر چیز، هر گاه در نوعیت خود به گونه‌ای کمال، از هر حیث برسد در آن، زیبایی‌ای ویژه و پایدار پدید می‌آید، که به آن، جمال می‌گویند. با این ترتیب، زیبایی ظاهری، جلوه و صورتی از جمال می‌تواند باشد، اما همه آن، نیست.

جمال را به سه نوع ظاهری، عقلانی و معنوی تقسیم کرده‌اند.

جمال ظاهری، همان صورت زیبای موجودات، پدیده‌ها و اشیاست.

هر انسان از نظر روانی سالم، از دیدن یک منظره یا روی زیبا، شنیدن یک نغمه خوب، یا استشمام رایحه‌ای خوش، به وجد می‌آید و دچار شور و هیجانی درونی می‌شود.

خداوند هستی را زیبا و شکوهمند آفریده است. در واقع، هستی و طبیعت، جلوه‌ای کوچک از تجلی جمال و جلال خداوندی است. او، همچونین، طبیعت را یکی از نشانه‌های (آیات) مهم، در جهت شناخت خود، برای انسان قرار داده است. درک عظمت و زیباییهای موجود در طبیعت، یکی از راههای جذب به آفریدگار است. اما رسیدن به این درک و احساس، نیازمند ذوق زیبایی‌شناسی پرورش یافته و حساسیتی ویژه است که ارتباط با آثار هنری ارزشمند، یکی از اصلی‌ترین راههای دستیابی به آن است.

آیت‌الله شهید مرتضی مطهری، علم را «زیبایی عقل» و ایمان را «زیبایی روح» معرفی کرده است. دانش زیباست و سبب ایجاد و جاهت برای صاحب خود در نزد دیگران می‌شود. همچنان که پایبندی به اخلاق و ارزشهای عالی انسانی، چنین نتیجه‌ای برای صاحب آن دربردارد. به گونه‌ای که حتی برخی از حکما را به آنجا رسانده است که بگویند:

در صورتی زیبایی ظاهر هیچ نیست. بیانی پیرایه، سیرت زیبا بیار. به هر روزه هر سه این زیباییها، واقعیت و وجود دارند و انسان به همه آنها نیازمند است.

اصول زیبایی و برانگیخته شدن احساس آن، وجود انسان، پدیده‌ای بسیار پیچیده است. به گونه‌ای که با گذشت هزاران سال از آغاز بحث در این باره، تا امروز، هنوز تعریف و اجدی که مورد قبول عموم واقع شده، از آن ارائه نشده است. این امر، از جمله، به این سبب نیز هست که با جهان بینی و مبانی اعتقادی - ارزشی ارتباط می‌یابد. که این، خود، سبب تفاوت و حتی اختلافهایی در آرا می‌شود. با این رو، اصل وجود زیبایی و گرایش شدید انسان به آن، مورد اتفاق تمام صاحب نظران، در همه ادوار و مکاتب فکری و عقیده‌ای است. همچنین، این موضوع تقریباً مورد اتفاق عموم است که زیبایی، با نوعی ظرافت، نظیم هماهنگی، تناسب و بعضاً تقارن ویژه همراه است.

عموم عرفا و بسیاری از دانشمندان الهی، معتقدند که اصل و منشأ و نسخه نهایی تمام زیباییها، خداوند متعال است. «جمال تجلی حق است به وجه حق، برای حق و جمال مطلق را جلال است. و این، قهاریت جمال است. در هر جمال جلالی است؛ و هر جلالی او را، جمالی است.»^(۹)

هر جا که در هستی، زیبایی دیده می‌شود، در حقیقت پرتوی از جمال الهی است که در آن موجود یا پدیده، تجلی کرده است. گرایش شدید انسان به جمال و کمال نیز، در اصل، چیزی جز کشش ذاتی او به خدای متعال، که جمال و کمال مطلق است، نیست. هر چند ما، در اثر غفلتها و گمراهیها، در طول زندگی، اغلب مصداق واقعی را گم می‌کنیم، و به اشتباه در پی مصداق کاذب می‌افتیم. بر همین اساس، برخی معتقدند که گرایش انسان به زیبایی آفرینی - که «هنر» نام گرفته است - تلاشی است در جهت تزیین این جهانی که برای او غریب و بیگانه است، به صورت آن جهانی که وطن اصلی وی بود، و روزی، به جبر، از آن رانده شد تا به این وسیله، غم غربتیش را تخفیف دهد، و زندگی در این جهان خاکی را برای خود، تحمل پذیر سازد.

زیبایی با نوعی خاص و متعالی از لذت در وجود انسان همراه است؛ که نتیجه «احساس نوعی وحدت و هماهنگی یا «تناسب» در تصورات و احساسات ما^(۱۰) است. همچنین، به انتقاد بسیاری از

صاحب‌نظران و دانشمندان، «رابطه زیبایی، با «خوبی و با حق و حقیقت، تردیدناپذیر است»^(۱۱) به گونه‌ای که سقراط معتقد بود «هدف تربیت، عبارت است از عشق به زیباییها».

فطرت جمال دوستی نیز، برای آنکه به انحراف کشیده نشود یا در زیر غبار غفلت و فراموشی، کازایی خود را از دست ندهد. همچون دیگر فطریات، نیاز به پرورش، شکوفایی و هدایت دارد. آنچه «ذوق سلیم» نام گرفته است، محصول چنین تلاشی سنجیده و جهت‌داری است.

ارتباط با زیباییهای اصیل، سبب پرورش حساسیتهای لازم، قدرت تمیز بالا میان زشتی و زیبایی واقعی، ظرافت طبع، تلطیف عواطف و احساسات، غنای تصاویر ذهنی، و ایجاد اوقاتی فوق‌العاده خوش و لذت‌بخش در زندگی انسان می‌شود. به عبارت دیگر، پرورش ذوق زیبایی در وجود انسان، به نوبه خود، سبب بالا رفتن قدرت شناخت او از زیباییهای معنوی و اخلاقی می‌شود.

پرواضح است که این امر، باید از همان سنین خردی آغاز شود. به این ترتیب، جنا از ارضای صحیح نیاز فطری جمال دوستی در کودک یا نوجوان، می‌توان او را متوجه زیباییهای اخلاقی و معنوی کرد. اشتیاقش را به خیر، حقیقت، نیکی و دیگر فضایل برانگیخت؛ تا خود به خود، پلیدیها و پستیهای اخلاقی را زشت بشمارد و نسبت به آنها احساس نفرت و بی‌زاری کند. به تعبیر شهید مطهری: «باید حس زیبایی را در بشر پرورش داد. بشر اگر زیبایی اخلاقی کریمانه و بزرگوارانه را حس کند: دروغ می‌گوید و خیانت نمی‌کند. علت اینکه بعضی از افراد دروغ می‌گویند این است که زیبایی راستی را درک نکرده‌اند. علت اینکه بشر خیانت می‌کند، این است که زیبایی امانت را درک نکرده است. باید ذوق زیبایی او را پرورش داد، تا گذشته از زیباییهای محسوس، زیباییهای معقول و معنوی را هم درک کند.»^(۱۲)

اعتقاد به این امر، صرفاً برخاسته از یک دیدگاه دینی نیست. بلکه در اصل، دارای مبنای روانشناختی است. یکی از پیشگسوتان ادبیات کودکان و نوجوانان و از صاحب‌نظران به نام این عرصه در کشور، در این باره گفته است:

«همان طور که هنر برای خود اصول زیبایی‌ویژه‌ای دارد، اخلاق هم دارای اصول زیبایی‌ویژه است. این دو نوع اصول، به طور کلی متفاوت نیست. از بعضی از جنبه‌ها، هر دو را می‌توان مشترک و همسان

دانست. در هر دو، نظم و هماهنگی و ظرافت هست. در هر دو خوشایندی مطرح است. هر دو، به انسان لذت می‌بخشند.»^(۱۳) به همین سبب هم استفاده از آثار و هم فعالیت در یک رشته هنری می‌تواند ضمن همه فواید دیگر برای یک کودک یا نوجوان، او را به اخلاق و معنویت گرایش دهد. «وقتی که توجه و علاقه و صرف وقت در یک هنر، به نوجوان لطافت و ظرافت بخشیده به طور غیرمستقیم، برای درک و شناخت نظام اخلاقی، آمادگی پیدا می‌کند. اگر نوجوان، مثلاً به نقاشی می‌پردازد در خطوط و رنگها، برای او، اصول و قواعد تازه‌ای کشف می‌شود. در رابطه خطوط و رنگها، به نظم و زیبایی تازه‌ای می‌رسد. پس از مدتی تمرین و ممارست، چشم و ذهن او، در برابر هر چیز مجرد یا مجموعه‌ای از چیزها قرار می‌گیرد، بی‌درنگ و ناخودآگاه نظم و بی‌نظمی را، در آن چیز یا چیزها، حس می‌کند. ممکن است واکنش او در برابر هر چیز، با این جملات ساده بیان شود: «زیباست»، «زشت است»، «رنگها هماهنگی ندارند»، «ترکیب جالبی است»، «ترکیب خوشایندی نیست».

همین واکنش هنری نوجوان در برابر زیبایی و زشتی صوری، سبب می‌شود که او نظم و زیبایی را، در همه امور زندگی، تعمیم دهد.»^(۱۴)

و. ارضای نیاز به نوجویی، تنوع طلبی و تجارب تفریحی

می‌دانیم که انسان دارای دو بُعد متفاوت روحی و جسمی است. روح، او را به پرواز و اوج گرفتن و تعالی فرا می‌خواند اما جسم، با محدودیتها و نارساییهایش، همچون وزنه‌ای سنگین و مانعی بزرگ، وی را در حبسیض واقعیتها نگاه می‌دارد. به تعبیری، ما با فکر و ذهن خود در آسمانها سیر می‌کنیم، اما پاهایمان به زمین چسبیده و ما را اسیر محدودیتهای مادی مان کرده است. این تعارض غیرقابل حل، یکی از راز و رمزهای نارضایی همیشگی ما از وضع موجود، و سرچشمه همیشه‌جوشان آمل و آرزوها در ماست^(۱۵). دنیای هنر، عرصه و امکانی نامحدود برای پاسخگویی به این نیاز اساسی انسان است. در واقع، در آثار هنری، به یاری تخیل هنرمند، این گونه سدها و موانع از میان برداشته می‌شوند و محدودیتهای تبدیل به امکانات می‌گردند تا آنچه را که در عالم واقعیت قادر به تحققشان نیستیم، برای ما قابل حصول کنند. این، اگر همه کارکرد هنر و خاصیت تمام آثار هنری نباشد - که نیست - لاقابل

یکی از فواید بخشی قابل توجه از آنها، هست.

ضمن اینکه، کودکان و نوجوانان، به سبب گرفتاری در محدودیتهای بسیار بیشتر مربوط به قوا و امکانات، و در مقابل، تخیل بسیار قوی‌تر، از این نظر، به مراتب بیش از بزرگسالان، به آثار هنری نیاز دارند. این امر، در عصر فقدان شور و حماسه، در فضاهای بسته، یکنواخت و فاقد هیجان و پیش‌آمدهای بزرگ شهرهای صنعتی، که گسترش دایره قدرت، نفوذ و کنترل دولتها، سازمانها و نهادهای بین‌المللی، پیوسته نقش فرد را در اجتماع و عرصه جهان کوچک‌تر و ناچیزتر می‌کند، اهمیت مضاعف یافته است.

در چنین شرایطی، روح پرشور و ماجراجو و خواهان هیجان، تنوع و تازگی کودک و نوجوان، اگر از طریق آثار ادبی و هنری نیز - به صورت شبه تجربی - ارضا نشده، چه بسا دچار افسردگی و خمودی، و حتی در مواردی، گرایش به

قانون‌شکنی و هرج و مرج شود.

داستانها، خاصه آثار ماجراجویی و تخیلی هیجان‌انگیز، می‌توانند در حد خود، به این نیاز پاسخ بگویند، و احساس آرامش و شعفی را که لازمه رشد روانی بهتر کودک و نوجوان است، در آنان افزایش دهند.



ز. بیدار و فعال سازی حساسیت‌ها

آثار هنری و ادبی، فرآورده‌های کسانی هستند که خود دارای بالاترین درجه حساسیت‌اند. به گونه‌ای که هیچ کس، بدون دارا بودن این خص بصره قادر به آفرینش هنری، در معنای واقعی کلمه نیست.

هنرمندان و نویسندگان، در آثار خود با شکافتن پوسته ظاهری اشیا، رویدادها و افراد، و نفوذ به درون و لایه‌های زیرین آنها، همچنین توجه و پرداختن دقیق به برخی جزئیات به ظاهر بی‌اهمیت یا نگریستن به انسانها و محیط پیرامونشان از زاویه‌های تازه و آشکار ساختن جنبه‌های مورد غفلت قرار گرفته آنها، به مرور، مخاطبان خود را به ریز و باریک‌بینی و تجدیدنظر در نگاه معنادار گذشته‌شان، وامی‌دارند.

به بیان دیگر، آنان، وامی‌دارند که هیچ چیز را عادی و سطحی نپندارند. و همواره به هر چه چنان بنگرند که گویی نخستین بار است آن را می‌بینند و برای ترک و شناخت موجودات و محیط پیرامونشان، از حداکثر ظرفیت بیشترین حواس مورد لزوم خود، بهره بگیرند.

نتیجه چنین امری برای کودکان و نوجوانان، می‌تواند در مرحله اول، عادت به «درست خوردن، درست خوابیدن، درست نشستن، درست راه رفتن»، در مراحل بعد «درست دیدن، درست شنیدن و درست فکر کردن»، آنگاه «درست فهمیدن، درست کار کردن و درست تحلیل کردن» و در نهایت «درست ترکیب کردن و درست قضاوت کردن» باشد.

هدفهای فرعی

۱. پر کردن مثبت اوقات فراغت؛
۲. غنی سازی گنجینه لغات؛
۳. ایجاد مهارت‌های برتر در گفتن و نوشتن
۴. ایجاد انس و الفت نسبت به مطالعه
۵. جبران محدودیت کتابهای درسی.

۱. پر کردن مثبت اوقات فراغت

کودکان و نوجوانان، بویژه در دوران طولانی تابستان، دارای اوقات اضافی بسیاری هستند. برنامه‌ریزی صحیح برای بهترین و بیشترین بهره‌گیری متناسب با استعدادها، نیازها و تمایلات آنان، ضروری است، که اگر تحقق یابد، می‌تواند تأثیری جدی بر سرنوشت آنان بگذارد. از کم‌هزینه‌ترین، آسان‌یاب‌ترین و در عین حال مؤثرترین ابزارها برای پر کردن مثبت بخشی از این فرصتها، کتاب و مطالعه است.

۲. غنی سازی گنجینه لغات

بچه‌ها، به سبب رشد ناکامل ذهنی و کمی دانش و تجربه، نسبت به بزرگسالان، ذخیره واژگانی کمتری در ذهن دارند. مطالعه می‌تواند به غنی‌سازی هر چه بیشتر و سریع‌تر این گنجینه، کمکی فوق‌العاده شایان کند.

۳. ایجاد مهارت‌های برتر در گفتن و نوشتن

غنی سازی گنجینه لغات، تنها دستاورد مطالعه ادبیات برای کودکان و نوجوانان نیست.

جز این، بچه‌های اهل مطالعه، دارای تسلطی بیشتر بر کلمات، و مهارتی بالاتر در استفاده از آنها در گفتار و نوشتار (به طور کلی: بیان مقصود) هستند.

نخستین تأثیر این موضوع، در ارتباطهای روزمره یا دیگران و

نیز انشاهای کلاسی خود را نشان می‌دهد. این گونه کودکان و نوجوانان، از آنجا که توانایی لازم را در بیان روشنتر و مؤثرتر افکار، نیتها و احساسهای خود دارند، در ایجاد رابطه با دیگران و رسیدن به مقاصدشان، به مراتب موفق‌تر از همسالانشان هستند. این توانایی، همچنین، در درک هر چه بهتر سخنان و نیز فهم صحیح‌تر و سریع‌تر درسهای حتی کاملاً غیر ادبی (همچون ریاضی) کمکی شایان به دانش آموز می‌کند. به طوری که می‌توان گفت: این عده نسبت به سایر دانش آموزان، مشکل کمتری در فهم این گونه درسها دارند.

۴. ایجاد انس و الفت نسبت به مطالعه

علاقه و عادت به مطالعه امری است اکتسابی، که اگر پایه‌های آن، از همان سنین فردی در شخص گذارده نشود، در بزرگی، دستیابی به آن، اگر نگوییم ناممکن، لاقابل بسیار دشوار خواهد بود. یکی از مؤثرترین راههای دستیابی به این هدف، قرار دادن کتابهای جذاب و دلنشین، در اختیار مخاطب کم سن و سال است. آثار ارزشمند ادبی، همراه با ظاهر زیبا، از جمله ابزارهای مناسب برای این کار هستند.

۵. جبران محدودیت کتابهای درسی

محدود بودن زمان سال تحصیلی، تفاوت سطح دانش، بیش از انگیزه‌ها، و گرایشهای دانش آموزان، همچنین، چارچوب خاص اهداف آموزش و پرورش، سبب می‌شود که مطالب مطروحه در کتابهای درسی، پاسخگوی تمام نیازهای تربیتی، علمی، اعتقادی و ادبی همه دانش آموزان، نباشد.

خاصه آنکه کتابهای درسی، معمولاً، با طرح برخی مطالب تازه برای دانش آموزان، به نوبه خود، پرسشهایی جدید را برای آنان مطرح می‌کنند، که پاسخ آنها، همیشه، در خود آن کتابها، نیست. آموزگاران با انگیزه و علاقه‌مند نیز، در حین تدریس، مستقیم و غیر مستقیم، به این کنجکاوها دامن می‌زنند. بهترین و مطمئن‌ترین مرجع برای رفع این نیاز کتابهای غیر درسی‌ای هستند که توسط نویسندگان آشنا با این موضوعها به رشته تحریر درآمده‌اند.

ادامه دارد

بی‌نوشت‌ها:

۱. احبوا الصبیان و ارحموهم. (وسائل الشیعه، مجلد ۵، ص ۱۱۴۶)
۲. اصول کافی، مجلد ۶، ص ۴۸.
۳. هدیه الاحباب، ص ۱۷۶.
۴. انا نظر الوالد الی ولده فسرّه کان للوالد عتق نسحّه (مستدرک: مجلد ۲، ص ۶۲۶)
۵. مُحَجَّه البیضاء؛ مجلد ۳، ص ۲۶۶.
۶. بحار الانوار؛ مجلد ۱۰، ص ۸۰.
۷. مستدرک؛ مجلد ۲، ص ۶۹.
۸. وسائل الشیعه؛ مجلد ۳، ص ۲۰۹.
۹. جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال.
۱۰. کریمی، عبدالعظیم؛ رویکردی نمادین به تربیت دینی؛ ص ۱۱ پیشین.
- ۱۱ و ۱۲. مطهری، مرتضی؛ اهتزاز روح؛ استخراج و تدوین علی تاج‌الدینی؛ ص ۷۶.
۱۳. کیهانوش، محمود؛ با کودکان خود باشیم؛ ص ۷۲.
۱۴. پیشین.
۱۵. صاحب‌نظری غربی، در اصل، رمان را نتیجه تعارض «شعر دل» و نثر روابط اجتماعی» می‌داند.
۱۶. رویکردی نمادین به تربیت دینی؛ ص ۱۵۰.